

جامعیت قرآن از نگاه علامه طباطبائی

سید معصوم حسینی*

استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، آمل

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۲۱؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۱۰/۲۲)

چکیده

جامعیت قرآن از مسایل مهم تفسیر قرآن کریم است و دیدگاه علامه طباطبائی به عنوان مفسر صاحب نظر در این زمینه بسیار مهم است و می‌تواند راهگشا در حل بعضی از مسایل باشد. به نظر علامه جامعیت قرآن به معنای کامل بودن آن است. علامه طباطبائی جامعیت قرآن را در همه اقسام و صور آن، مبتنی بر مجموع ظاهر و باطن قرآن می‌داند؛ در ظاهر قرآن تنها تفاسیل اخلاق فاضله را می‌توان جست، اما معارف، شرایع و احکام در حد کلیات و اصول در ظاهر قرآن آمده‌اند و تفاسیل و جزئیات آنها در روایات بیان شده یا به طریق دیگری قابل دستیابی است. در آثار قرآنی علامه به ویژه المیزان می‌توان دو قسم جامعیت را سراغ گرفت:

- ۱- جامعیت قرآن به معنای کامل بودن بیان آن در طرح مسایل نسبت به کتب آسمانی پیشین.
- ۲- جامعیت قرآن به معنای کامل بودن بیان آن در طرح مسایل بدون مقایسه با کتاب‌های آسمانی دیگر.

واژگان کلیدی: جامعیت قرآن، علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ادله جامعیت، قلمرو.

مقدمه

قرآن ناب‌ترین و اعجاب‌برانگیزترین متن وحیانی و آسمانی است که از جانب مسلمانان با دو رویکرد مواجهه بوده است؛ رویکرد درونی که همان تلاش در جهت فهم معانی و مفاهیم ژرف این متن دینی است و رویکرد بیرونی که حاصل آن دانشی به نام علوم قرآنی است. رویکرد درونی که از دیرباز و شاید هم‌زمان با نزول وحی مورد توجه و استقبال مخاطبان وحی قرار گرفته است. حاصل آن گسترش و نفوذ فرهنگ نوین و عمیق اسلامی در جامعه جهانی معاصر پیامبر (ص) و تداوم آن تا هم اکنون بوده است.

علوم قرآنی که نتیجه رویکرد بیرونی مسلمانان به قرآن است هنوز هم در میان ایشان قدر و منزلت خویش را پیدا نکرده است. این دانش گرچه جنبه تمهیدی و مقدماتی دارد، اما ارتباط آن با تفسیر که رویکرد درونی به قرآن است، بسیار مهم و روشن است و در اهمیت این ارتباط بعضی صاحب‌نظران نوشته‌اند: «اهمیت علوم قرآنی به حدی است که فهم قرآن به صورت دقیق بدون فهم آن مباحث ممکن نیست» (معرفت، ۱۴۱۶ق: ۴۵).

از جمله مباحث مبنایی مربوط به شناخت قرآن که در چگونگی فهم و تفسیر آن نقش دارد، جامعیت قرآن است. نوع تلقی هر مفسری از گستره موضوعات و مسائل قرآن، معانی و مقاصد آیات و بالتبع نحوه تعامل وی با این کتاب الهی و بهره‌گیری از آن تأثیرگذار است. با تفاوت نوع نگرش به جامعیت قرآن چگونگی تفسیر بسیاری از آیات و در نتیجه، ترسیم محدوده رهنمودها و قوانین و احکام قابل استفاده از قرآن و میزان نقش‌آفرینی آن در زندگی انسان نیز متفاوت خواهد بود.

بحث در مورد جامعیت قرآن از دیرباز تاکنون مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان بوده است و با توجه به تصریح قرآن در خصوص اصل جامعیت همگان آن را پذیرفته‌اند. گرچه درباره محدوده آن اختلاف کرده‌اند. عده‌ای قائل به جامعیت مطلق قرآن شده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که در قرآن تمام آنچه که می‌توان نوعی ادراک و فهم به آن پیدا نمود، وجود دارد، هرچند عقل و درک ما از شناختن آن قاصر است (ر.ک؛ سیوطی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۷۵). غزالی در *احیاء العلوم* و زرکشی در *البرهان* و گروه دیگری این نظریه را پذیرفته‌اند.

در مقابل دیدگاه اول، گروهی معتقدند که اگر بحثی از علوم (غیر از علم دین) در قرآن آمده، فقط جنبه هدایتی و تربیتی آن مورد نظر بوده است؛ برای نمونه می‌توان از شاطبی و دکتر ذهبی نام برد (ر.ک؛ شاطبی، ۷۹۰، ج ۳: ۶۹؛ ذهبی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۹۸). این مقاله به دنبال دیدگاه علامه

طباطبائی در رابطه با جامعیت قرآن است. شناخت و معرفی دیدگاه علامه طباطبائی در این زمینه از دو جهت دارای اهمیت است:

- ۱- علامه از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین مفسر شیعی معاصر و خالق مهم‌ترین اثر تفسیری دوران اخیر است و پرداختن به مبانی تفسیری وی برای مباحث مبنایی تفسیر قرآن می‌تواند راهگشا باشد.
- ۲- علامه از بزرگترین نظریه‌پرداز اندیشه اسلامی در روزگار ماست و آرای ابتکاری او الهام‌بخش اندیشمندان اسلامی در زمینه‌های مختلف معرفت دینی برای خلق ایده‌های جدید بوده است.

۱- مفهوم‌شناسی جامعیت

جامعیت از واژگان نوپیدایی است که وارد حوزه علوم قرآنی شده است. در میان پیشینیان و در آثار مکتوب ایشان عنوانی به این نام مورد بحث قرار نگرفته است، بلکه نظریات مربوط و مرتبط با این عنوان در ذیل مباحثی چون «علوم مستنبط از قرآن» مطرح گردید (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۹۳).

مقصود از جامعیت قرآن، «شمول و فراگیر بودن آیات و آموزه‌های آن نسبت به همه شئون زندگی بشر در تمامی دوران‌ها و اعصار» است (مؤدب، ۱۳۹۰: ۲۳۳). بنابراین، قرآن برای همه انسان‌ها و همه مکان‌ها و همه زمان‌ها و برای همه امور زندگی بشر، اعم از امور فردی و اجتماعی نازل شده است. علامه طباطبائی بر جامعیت قرآن تأکید دارد و معتقد است که تبیان بودن قرآن برای هر شیئی با توجه به شأن هدایت‌گری آن است و برای رسیدن انسان به هدایت، تمام احتیاجات و علوم مورد نیاز او را بیان نموده است؛ مانند: مبدأ، معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهی، قصص، تاریخ و ... (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۳۲۴). در برخی از دیگر آیات نیز رسالت فراگیر پیامبر(ص) اشاره شده که نشان از جامعیت مفاهیم کتاب او است؛ مانند: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا...: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم» (الأعراف/۱۵۸). همین طور در آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ: ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم» (الأنبیاء/ ۱۰۷).

از این رو، قرآن برای تحقق اهداف خود که همان هدایت مردم است، فراگیر علوم و دانش‌های لازم است و اگر از علوم تجربی، جامعه‌شناسی و ... یاد کرده در راستای تحقق همان هدف

هدایت‌گری بوده است. بدین جهت قرآن نمی‌تواند در بر گیرنده تمام علوم و معارف باشد، آن‌چنان که برخی مانند سیوطی پنداشته‌اند که قرآن شامل همه علوم است و هیچ مطلبی نیست مگر آنکه در قرآن وجود دارد (ر.ک؛ سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۳۸). البته مطالب قرآن نیز تنها منحصر در مسائل عبادی و رابطه انسان با خدا نیست، آنچنان که برخی از معاصران از آن پنداشته‌اند (ر.ک؛ بازرگان، ۱۳۷۷: ۶۲).

بنابراین، رویکرد به شمول قرآن، دارای «قلمرو حداکثری، حداقلی و اعتدالی» است و به نظر می‌رسد تنها اعتقاد به «قلمرو اعتدالی» صحیح باشد. برای هر یک از این سه دیدگاه مستندات ذکر شده است. در مواردی، امکان ارجاع یکی به دیگری وجود دارد، مانند قلمرو حداکثری که می‌تواند به قلمرو اعتدالی برگردد و آن در صورتی است که معتقد به فهم معارف و علوم قرآن به کمک سنت و معتقد به فهم «طولی، عرضی و عمقی» مطالب از آیات قرآن باشیم و دلالت قرآن را فراتر از دلالت‌های لفظی و دلالت‌های اشاری قرآن بدانیم که البته راه دسترسی بدان برای همه کس چندان متعارف نبوده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۳۲۵).

با نگاه اجمالی به مطلب تفسیر المیزان و سیری در آثار قرآنی علامه به این نکته واقف شده که وی باب مستقلی تحت عنوان «جامعیت قرآن» در آثار خویش نگشوده است. اما از سوی دیگر، چنان هم نیست که به کلی آن را وانهاده باشد، چه او در مقام یک مفسر، ناگزیر از تنقیح این مبنای مهم تفسیری بوده است. از نظر علامه، جامع بودن قرآن معنایی قریب به «کامل بودن» آن دارد. این نکته را می‌توان از مجموع تعبیرها و مطالب علامه در این زمینه استفاده و استنباط کرد. در آثار قرآنی علامه به ویژه المیزان می‌توان دو قسم جامعیت را سراغ گرفت:

- ۱- جامعیت قرآن به معنای کامل بودن بیان آن در طرح مسایل نسبت به کتب آسمانی پیشین.
- ۲- جامعیت قرآن به معنای کامل بودن بیان آن در طرح مسایل بدون مقایسه با کتاب‌های آسمانی دیگر.

علامه، در کتاب قرآن در اسلام تصریح نموده که قرآن به طور کامل مقاصد خود را تشریح و بیان کرده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۱: ۲۳).

در المیزان با بهره‌گیری از روایت امام صادق (ع) جامعیت قرآن را در قیاس با کتب پیشین آسمانی از حیث چگونگی بیان مسایل مورد توجه قرار گرفته است و تفصیل کل شیء بودن قرآن از تمام جهات را شاخص آن دانست (همان، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۴۷). در فرازهای متعددی از المیزان می‌بینیم که علامه جامعیت قرآن را در محدوده هدایت (همان، ج ۱۲: ۳۲۵) یا نیازهای مرتبط با

سعادت بشر (همان، ج ۷: ۸۱) و امثال آن مطرح کرده است. برحسب مفاد این دسته از عبارات، قرآن جامع همه مسائل و نیازهای آدمی است. اما در چارچوب هدایت یا سعادت بشر و مانند آن، نه در جمیع جهات و نسبت به تمامی مسایل و موضوعات.

۲- نسبت جامعیت قرآن با قلمرو آن

قلمرو قرآن از سه جهت می‌تواند مورد توجه قرار گیرد:

- ۱- از جهت زمانی (قلمرو زمانی) که استمرار دعوت و پیام قرآن را در گستره زمان بررسی می‌کند و ذیل مبحث جاودانگی قرآن از آن بحث می‌شود.
 - ۲- از جهت مکانی (قلمرو مکانی) که به گستره مکانی دعوت و پیام قرآن می‌پردازد و مبحث جهانی بودن قرآن آن را پوشش می‌دهد.
 - ۳- از جهت موضوعی (قلمرو موضوعی) که ناظر به تعیین گستره و محدوده مسایل و موضوعات مطرح شده در قرآن است.
- از میان این سه قسم قلمرو قرآن، تنها قلمرو موضوعی با بحث جامعیت قرآن ارتباط دارد. در قلمرو قرآن نیز به بررسی محتوای قرآن از حیث دامنه فراگیری آن نسبت به موضوعات و مسایل مختلف پرداخته می‌شود. بنابراین، قلمرو موضوعی قرآن تقریباً همه انواع و اقسام جامعیت را پوشش می‌دهد، ولی مباحث جامعیت تمام انواع قلمرو، مانند قلمرو زمانی و مکانی را در بر نمی‌گیرد. پس نمی‌توان گفت که جامعیت قرآن همان قلمرو قرآن است.

۳- دلایل جامعیت قرآن در بیانات علامه

۳-۱) جامعیت قرآن به معنای کامل بودن آن

علامه در کتاب قرآن در اسلام تصریح می‌کند که قرآن مجید کتابی است کامل؛ بدین معنا که هم هدف کامل انسانیت را در خود دارد و هم آن هدف را به کامل‌ترین وجه بیان کرده است. وی سپس هدف انسانیت را جهان‌بینی کامل و به کار بستن اصول اخلاقی و قوانین عملی مناسب و ملازم با آن جهان‌بینی ذکر کرده، تصریح می‌کند که قرآن مجید تشریح کامل این مقصود را بر عهده دارد. او در این باره به آیاتی از جمله آیه ۸۹ از سوره نحل استشهد می‌کند و در ادامه به این جمع‌بندی می‌رسد: «هر چیزی که بشر در پیمایش راه سعادت و خوشبختی از اعتقاد و عمل به آن نیازمند می‌باشد، در این کتاب به طور کامل بیان شده است» (طباطبائی، ۱۳۶۱: ۲۲).

۳-۲) جامعیت قرآن از جهت گستره مسایل و موضوعات در مقایسه با کتب سابق آسمانی

علامه در تفسیر آیه شریفه «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...» این قرآن به راهی که استوارترین راههاست، هدایت می‌کند...» (الإسراء/۹)، اقومیت قرآن را هم در قیاس با ادیان دیگر و هم شرایع الهی سابق، این گونه تصویر می‌کند که قرآن از آن جهت نسبت به سایر ادیان آسمانی اقوم است که آنها به بعضی از نیازهای پیروانشان پاسخ گفته‌اند و سودمند به حالشان می‌باشند. اما امور دیگری را که خیر بشر در آنهاست، واگذاشته‌اند یا اگر برخی از نیازها را پاسخ گفته‌اند که مطابق با میل و خواسته آنهاست و در مقابل، بخش زیادی از نیازهای آنان را که صلاح و خیرشان در آن است، برآورده نمی‌کنند. در حالی که اسلام و قرآن به زندگی انسان و جمیع امور مهم دنیا و آخرت او توجه و قیام نموده، سپس قرآن انسان را به دین حنیفی هدایت می‌کند که نسبت به سایر ادیان در این جهت اقوم و استوارتر است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۱۳: ۴۷).

علامه در ذیل آیه ۱۳ از سوره شوری نیز تصریح می‌کند که شریعت پیامبر اسلام (ص) جامع همه مسایل ریز و درشت و اهم و مهم عقاید و احکام است، برخلاف شرایع پیشین که محدود به نیاز و حال و وضعیت همان امت‌ها و در حد استعداد آنان بود (ر.ک؛ همان، ج ۱۸: ۲۸). به علاوه، وی در تفسیر آیه ۴۸ از سوره مائده که در آن قرآن تصدیق‌کننده کتب پیشین آسمانی و مهیمن بر آنها معرفی شده، می‌گوید که معنای هیمنه داشتن قرآن بر کتب آسمانی سابق آن است که قرآن با توجه به وصف تبیان کل شیء بودنش در قیاس با کتب آسمانی سابق، اصول ثابت و غیر متغیرشان را حفظ و فروع آنها را که به تناسب شرایط زمان و بر حسب تکامل و ترقی زندگی بشر قابل تغییر و تبدیل است، نسخ و جایگزین کرده است (ر.ک؛ همان، ج ۱۵: ۳۴۸). وی در توضیح همین آیه در کتاب قرآن در اسلام گفته است: «قرآن مجید به حقیقت مقاصد همه کتب آسمانی مشتمل است و زیاده» (همان، ۱۳۶۱: ۲۲).

۳-۳) عمومیت تحدی و جامعیت قرآن

علامه در ذیل آیه ۲۳ از سوره بقره: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ...»، مبحثی را با عنوان «عجاز القرآن» می‌گشاید و این مبحث را مطرح می‌کند که قرآن در آیات مختلف به اعجاز خود تحدی کرده، آنچنان که همه آنها به گونه‌ای استدلال بر معجزه بودن

آن محسوب می‌شوند. در ادامه می‌فرماید که عام‌ترین مراتب تحدی مربوط به آیه ۸۸ سوره اسراء است: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا: بگو: اگر انسان‌ها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد، هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند». در این آیه شریفه هم همگان اعم از جنس و انس را به همانندآوری فراخوانده و هم علاوه بر بلاغت بیانی به هر خصوصیت و صفت ویژه‌ای که قرآن در بر دارد، اعم از معارف حقیقی، اخلاق فاضله، احکام و قوانین، خبرهای غیبی و علوم و معارف نامکشوف و غیر آن تحدی نموده است.

عمومیت تحدی نسبت به جن و انس در صورتی معنا دارد که دایره‌اش تمام اوصاف و ویژگی‌ها و زمینه‌هایی را که امکان تفاضل و سبقت‌جویی در آنها وجود دارد، در بر گیرد. بر این اساس، قرآن برای فرد بلیغ و سخنور در بلاغت خود و برای حکیم در حکمت خود و برای عالم در علم خود و برای عالم علوم اجتماعی در تخصص خاص خودش، برای قانون‌گذاران و حقوق‌دانان در قانون‌گذاری‌شان و برای اهل سیاست در سیاست‌شان و برای حاکمان و والیان در حکومت‌شان و برای تمام جهانیان در آنچه به صورت همگانی بدان دست نمی‌توانند یافت؛ مانند غیب، اختلاف در حکم و علم و بیان معجزه است و کسی مانند آن را نمی‌تواند بیاورد. پس قرآن مدعی عمومیت اعجاز خود از تمام جهات است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۵۹).

علامه طباطبائی وقتی گونه‌های خاص تحدی را مطرح می‌کند، تحدی قرآن به علم و معرفت را مورد توجه قرار داده، می‌گوید که گاهی قرآن از طریق آیاتی چون: «... وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...» و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است...» (التحل/۸۹)، «... وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ: ... و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار [= در کتاب علم خدا] ثبت است.» (الأنعام/۵۹)، به خصوص در علم و معرفت تحدی کرده است. با سیر و بررسی در متن تعالیم اسلام می‌توان به این امر واقف شد که اسلام از طریق بیان کلیات در قرآن و ارجاع جزئیات به پیامبر اکرم (ص)، متعرض ریز و درشت معارف الهی فلسفی، اخلاق فاضله، قوانین فرعی دینی، اعم از عبادی، معاملی، سیاسی، اجتماعی و هر آنچه که با فعل و عمل انسان تماس و ارتباط می‌یابد، شده است، البته بر مدار فطرت و اصل توحید (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۶۲).

علامه طباطبائی غالباً جامعیت قرآن را در محدوده هدایت (ر.ک؛ همان، ج ۱۲: ۳۲۵)، نیازهای مرتبط با سعادت بشر (ر.ک؛ همان، ج ۷: ۸۱)، در راستای کمال آخروی (ر.ک؛ همان، ج ۱۱: ۲۸)، نیازهای دینی (ر.ک؛ همان: ۲۸۰) یا شوون مربوط به انسانیت انسان (ر.ک؛ همان، ج ۵: ۲۰) و امثال آن مطرح کرده است و گستره موضوعی آن را در سه مقوله کلی «معارف حقیقی»، «اخلاق فاضله و آداب حسنه» و «احکام و شرایع» محدود می‌کند که مفاد مجموعه این عبارات بر جامعیت در بیان همه مسایل و نیازهای هدایتی بشر در قرآن دلالت دارد.

۳-۴) قرآن؛ تبیان همه امور هدایتی

اصلی‌ترین آیه مورد استناد در این زمینه، آیه ۸۹ از سوره نحل است که می‌فرماید: «...وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...» و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است...». علامه در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید: «با توجه به ظاهر و سیاق آیه، «او» در «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ» استینافیه نیست، بلکه حالیه است و جمله «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ» حال از کاف خطاب در جمله قبلی یعنی و «...جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ...» است و معنای آیه چنین است: تو را گواه بر آنان آوردیم، در حالی که قبلاً بر تو در دنیا قرآن را نازل کردیم، کتابی که هر آنچه را که مربوط به امر هدایت است، بیان می‌کند و بدان حق و باطل دانسته می‌شود» (طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۳۲۵).

معنای «تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»، علامه ذیل آیات دیگر به تناسب موضوع، به بیان ویژگی «تَبْيَان» کُلِّ شَيْءٍ بودن قرآن پرداخته است. تبیان به معنای «بیان» (ر.ک؛ همان: ۳۲۴)، «دلالت روشن آیات بر معانی خود و کاشف از معارف الهی بودن» (ر.ک؛ همان، ج ۳: ۸۶)، «لزوم استفاده از آیات قرآن و مراجعه به آنها برای تفسیر آیات دیگر» (ر.ک؛ همان، ج ۱: ۱۱) و «اشکار کردن طریق هدایت»، (ر.ک؛ همان، ج ۱۸: ۸۳) دانسته است و «کُلِّ شَيْءٍ» را هم گاهی به «معارف الهی» (ر.ک؛ همان، ج ۳: ۸۶) و گاه به «بسیاری از قوانین عام مربوط به مبدأ و معاد و سعادت و شقاوت» (ر.ک؛ همان، ج ۶: ۲۵۵) و یک جا هم به «هر چیزی که بشر در پیمایش راه سعادت و خوشبختی، از اعتقاد و عمل به آن نیازمند است» (ر.ک؛ همان، ۱۳۶۱: ۲۳).

علامه بر «جامعیت اعتدالی قرآن» تأکید دارد و معتقد است که آیه شریفه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ» (النحل/۸۹) یک جمله مستأنفه است که قرآن را وصف می‌کند و در مقام بیان «بنیان بودن قرآن» برای امور هدایتی انسان است. وی در این زمینه می‌فرماید: «بنیان به معنای بیان است و

چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این شأنی ندارد. بدین جهت، بر حسب ظاهر، مراد از کلّ شیء همه آن چیزهایی است که برگشت آن به هدایت باشد که شامل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهیّه و قصص و مواعظی که مردم در اهتدا و راه یافتن به سعادت به آن نیازمندند، می‌باشد. آری، قرآن تنها تبیان این امور است» (طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۳۲۴).

«... مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً

لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ: ... اینها داستان دروغین نبود، بلکه (وحی آسمانی است، و) هماهنگ است با آنچه پیش روی او (از کُتُب آسمانی پیشین) قرار دارد و شرح هر چیزی (که پایه سعادت انسان است)، و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می‌آورند» (یوسف/۱۱۱).

خداوند متعال در این آیه شریفه با عبارت «تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ» و سپس با واژه «هُدًى» به شمول قرآن نسبت به همه مطالبی که برای هدایت بشر لازم است، اشاره می‌کند. علامه طباطبائی در ذیل آیه شریفه فوق می‌فرماید: «تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ... بیانگر هر چیزی است که مردم در دین خود که اساس سعادت دنیا و آخرت آنان است - بدان نیازمندند و نیز مایه هدایت آنان به سوی سعادت و فلاح است» (طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۱۱: ۲۸۰).

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد باید تبیان کلّ شیء بودن قرآن را از منظر علامه «دلالت ذاتی و آشکار قرآن بر اظهار و بیان طریق هدایت که شامل قوانین عام اعتقادی و عملی مربوط به مبدأ و معاد و سعادت و شقاوت آدمی است» شمرد.

آیه دیگری که بر جامعیت قرآن در چارچوب هدف و فلسفه نزول آن دلالت دارد، آیه ۳۸ از سوره انعام است: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ: هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست، مگر اینکه امت‌هایی همانند شما هستند. ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم. سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند». علامه در ذیل این آیه شریفه می‌فرماید چیزی که ادای حق آن لازم و بیان وصف آن در کتاب ضروری بوده، خداوند در بیان آن هیچ گونه کوتاهی و چیزی از آن فروگذار نکرده است. پس کتاب، کتابی تامّ و کامل است.

اما مراد از «کتاب» چیست؟ مقصود از آن یا لوح محفوظ است که همه چیز از گذشته و حال و آینده در آن مکتوب است یا قرآن است. بنابراین، معنای آیه چنین خواهد بود: از آنجا که قرآن مجید کتاب هدایتی که به صراط مستقیم ره می‌نماید و این هدایتگری آن مبتنی بر بیان حقایق معارفی است که در مقام ارشاد به حقّ صریح و حقیقت محض، کسی را از آن بی‌نیازی نیست. در این کتاب، نسبت به بیان هر آنچه سعادت دنیوی و اخروی مردم به دانستن آنها متوقف است، هیچ گونه تفریط و کوتاهی صورت نگرفته است، همان گونه که خداوند در جای دیگر قرآن فرموده است: «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۸۱).

روایتی از حضرت رضا (علیه‌السلام) در ذیل آیه شریفه نقل شده که می‌فرماید: «أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ رَحِمَهُ اللَّهُ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ كُنَّا مَعَ الرَّضَا (ع) بِمَرَوْ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدِمِنَا فَأَذَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي (ع) فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النَّاسِ فِيهِ فَتَبَسَّسَمَ (ع) ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلَ الْقَوْمِ وَخُدَعُوا عَنْ آرَائِهِمْ: عبدالعزیز بن مسلم گوید: ما در همراه حضرت رضا (ع) در مرو بودیم، در آغاز ورود، روز جمعه در مسجد جامع انجمن کردیم. حضار مسجد موضوع امامت را مورد بحث قرار داده و اختلاف بسیار مردم را در آن زمینه بازگو می‌کردند. من خدمت آقایم رفتم و گفتگوی مردم را در بحث امامت بعرض ایشان رسانیدم. حضرت، علیه‌السلام، لبخندی زد و فرمود: ای عبدالعزیز! این مردم نفهمیدند و از آرای صحیح خود فریب خورده و غافل گشتند.

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ (ص) حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تِبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَجَمِيعُ مَا يَخْتَلَجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًا فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» وَأَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَهِيَ آخِرُ عَمْرِهِ (ص) «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» وَ أَمْرَ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ وَ لَمْ يَمُضِ (ص) حَتَّى بَيَّنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَ أَوْصَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ: همانا خدای عزّ و جلّ پیغمبر خویش را قبض روح نفرمود تا دین را برایش کامل کرد و قرآنی را بر او نازل فرمود که بیان هر چیز در اوست و حلال و حرام و حدود و احکام و تمام احتیاجات مردم را در قرآن بیان فرموده، (آیا امامت و رهبری مردم که موضوع به این مهمی است در قرآن نیامده؟) و آنگونه که خداوند فرموده است: «...مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...»:

روز ششمی ماه صفر، سال ۱۴، پاییز ۱۳۹۲

... چیزی در این کتاب فرو گذار نکردیم...» (الأنعام / ۳۸) و در حجة الوداع که سال آخر عمر پیغمبر (ص) بود، این آیه را نازل فرمود: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم (المائدة / ۳)» و موضوع امامت از کمال دین است (امر امامت است که دین را کامل می‌کند تا پیغمبر (ص) جانشین خود را معرفی نکند، تبلیغ خود را کامل نساخته است)» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۹۸).

۴- معارف عالیه و قوانین قابل تحقق

علامه در ذیل آیه «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» ما بر شما کتابی نازل کردیم که وسیله تذکر (و بیداری) شما در آن است. آیا نمی‌فهمید؟!» (الأنبیاء / ۱۰) می‌نویسد که آیه در مقام امتنان بر امت اسلام به خاطر نزول قرآن بر آنهاست و مراد از ذکر در این آیه ذکر است که مختص به ایشان و شایسته و زبیده شأن آنهاست. این ذکر همان معارف عالیه‌ای است که در بالاترین درجه ظرفیت و حوصله درک انسان‌هاست و نیز قوانین و مقررات راست و درستی است که در جامعه بشری امکان و قابلیت اجرا دارد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۱۴: ۲۵۵). گاهی علامه محدوده بیان قرآن را شؤون انسانیت ذکر کرده است و می‌گوید: «قرآن کتابی است که در تمامی شؤون مرتبط با انسانیت انسان مداخله می‌کند، از قبیل: معارف مبدأ و معاد، خلق و ایجاد، فضایل عمومی انسانی، قوانین اجتماعی و فردی حاکم بر نوع انسان، قصص و عبرت‌ها و مواعظ» (همان، ج ۵: ۲۰).

۵ - مسایل دینی

مورد دیگری که در کلام علامه می‌توان برای این نوع جامعیت به آن استناد کرد، روایتی است از امیرالمؤمنین علی (ع) که در آن حضرت ادعای نزول ناقص دین یا کوتاهی رسول خدا (ص) در ابلاغ آن را تخطئه کرده است. در این روایت، امام (ع) ضمن رد هر دو شقّ مسأله (نزول ناقص دین و کوتاهی در ابلاغ آن) تصریح می‌فرماید که هرگز چنین نبوده است، زیرا خداوند در قرآن فرموده است: «... مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...»، «وَفِيهِ تَبَيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ» (نهج البلاغه / خ ۱۸) (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۸۹).

در این روایت، برای کمال دین به جامعیت قرآن استناد شده است. پس قرآن باید جامع مسایل دینی باشد. سپس علامه می‌فرماید: این روایت بر این نکته صراحت دارد که هر نظر و رأی دینی باید به قرآن منتهی شود، یعنی برگرفته از قرآن باشد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۸۲).

۶- جامعیت قرآن در محدوده ظاهر آیات یا ظاهر و باطن

آیا تمام مطالب قرآن به شیوه متعارف و از طریق دلالت لفظی بیان شده است یا اینکه علاوه بر آن، طریق دیگری هم برای آن منظور گردیده است. به نظر علامه، آیا جامعیت قرآن تنها در محدوده ظاهر و متکی بر دلالت لفظی آیات آن است یا بر مجموعه ظاهر و باطن قرآن مبتنی است؟ دیدگاه علامه را در این زمینه می‌توان از مجموع نکته‌ها و مطالب ایشان درباره تبیان بودن قرآن، اجمال و تفصیل موضوعات در قرآن، شأن و روایات نسبت به قرآن، ظاهر و باطن قرآن و امثال آن در المیزان یا دیگر آثار او پیدا کرد. علامه در تفسیر جمله «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (التحل/۸۹) به روشنی به این پرسش پاسخ گفته است. ایشان ابتدا نظر گروهی از مفسران را درباره آیه اینگونه ذکر می‌کند که تبیان و بیان به یک معناست و از آنجا که قرآن کتاب هدایت برای عموم و شأن آن هدایت‌گری همگان است. در نتیجه، مراد از تبیان کُلّ شیء بودن آن نیز این خواهد بود که قرآن بیان‌کننده تمام نیازهای هدایتی مردم از معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق و شرایع و قصص و مواضع است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۳۲۴). ایشان در ادامه می‌فرماید: این برداشت تفسیری، بر اساس ظاهر معنای واژه تبیان است که همان بیان معهود و اظهار مقاصد از طریق دلالت لفظی است. بر این اساس، ما از طریق دلالت لفظی قرآن تنها کلیات معارف و مسائل مرتبط با هدایت بشر را درک می‌کنیم، اما از سویی برخی روایات دلالت بر این دارند که «علم گذشته، آینده و آنچه تا روز قیامت به وقوع خواهد پیوست»، در قرآن آمده است. اگر چنین روایاتی صحیح باشد، لازم‌ه‌اش این است که تبیان بودن قرآن، فراتر از بیان متعارف و از طریق دلالت لفظی مراد باشد. بنابراین، شاید غیر از طریق دلالت پرده برمی‌دارد و فهم متعارف را بدان راهی نیست» (همان: ۳۲۵).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که از نظر علامه طباطبائی، جامع بودن قرآن، معنایی قریب به «کامل بودن» آن دارد و کمال قرآن هم از دو حیث می‌تواند ملاحظه شود: از جهت «نحوه بیان» قرآن و از حیث «گستره موضوعات و مسایل آن». در آثار قرآنی علامه، به‌ویژه المیزان، می‌توان مستنداتاتی به عنوان شواهد و دلایل بر جامعیت قرآن به معنای کامل بودن گستره

مسائل آن، فی نفسه و در محدوده‌ای خاص مانند نیازهای هدایتی سراغ گرفت. علامه جامعیت قرآن را در محدوده هدایت، نیازهای مرتبط با سعادت بشر، کمال آخروی، نیازهای دینی، شؤون مربوط به انسانیت انسان و امثال آن مطرح کرده است.

پی‌نوشت:

۱- گستره موضوعات و مسایل قرآن و نیز چگونگی و میزان بیان آنها در برداشت.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ذهبی، محمد بن احمد. (۱۳۸۱ق). *التفسیر و المفسرون*. قاهره: دارالکتاب الحدیثه.
- زرکشی، بدرالدین. (۱۳۹۱ق). *البرهان فی العلوم القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.
- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۳۶۳). *الاتقان فی علوم القرآن*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شاطبی، ابواسحاق. (بی‌تا). *الموافقات*. بی‌جا.
- شریف‌الرضی، محمد بن حسین. (بی‌تا). *نهج‌البلاغه*. قم: دار‌الهجره.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۹). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: منشورات جامعه المدرّسین.
- _____ . (۱۳۶۱). *قرآن در اسلام*. قم: انتشارات اسلامی.
- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی. (۱۳۸۶ق). *الاحتجاج*. تعلیق السید محمدباقر موسوی. النجف الأشرف: منشورات مطبعة النعمان.
- غزالی، محمد. (بی‌تا). *احیاء العلوم*. دمشق: عالم‌الکتاب.
- _____ . (بی‌تا). *جواهرالقرآن*. بی‌جا.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸ق). *الأصول من الکافی*. تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری. تهران: دارالکتاب الإسلامیه.
- معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۶ق). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- مؤدب، سیدرضا. (بی‌تا). *مبانی تفسیر قرآن*. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.